

گردش بر مدار طلب قدرت

امسا این جریان طی تغییر و تحولاتی که درباره آن خواهیم گفت، در کمتر از یک دهه از سوسیالیسم به لیبرالیسم گذار کرد. انقلابی‌های خدامامی که با تندی امپریالیسم جهانی را یک شیطان بزرگ می‌خواندند، ناگهان متوجه شدند آمریکا را یک ابرقدرت است که ما را بارها و بارها مغایله باو نیست. چه‌ای مذهبیه بعد ۱۶۰ اواسط دهه بدیانات بازال درال مرکزی گفتمان خود طرح کردند و در نفی نقش اجتماعی و سیاسی دین تا آنجا پیش رفتند که در تمجید از لیبرالیسم و سکولاریسم قضیده‌ها سروده و پیکاره نگاه آنها نسبت به غرب، حقوق بشر، انتخابات و ازو نسبت به کش‌های مدنی تغییر کرد. آنها که قبل از این در ادبیات پرخاشگرانه پیشرو بودند، طی یک فرآیند نامعلوم که خود آن را بداندیشی و تجدیدنظر در دموکراسی نظرات می‌دانند، در ظاهر روش‌های پارلمنتاریستی و هم‌کارانیک در پیش گرفتند. به هر حال، اگر چه برخی چهره‌های چپ سعی می‌کنند این تغییرات را تا سطح تغییر استراتژی تنزل دهند، اما قرائن زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد اصلاح‌طلبان طی دوده گذشته دچار یک تحول و گردگیری ایدئولوژیک شده‌اند. با این مقدمه، در ادامه به دو سوال پاسخ خواهیم داد: ۱- این تغییرات در جریان چپ در سطح استراتژیک است؟ ۲- اساسا تغییرات در جریان چپ به چه منظوری صورت می‌پذیرد؟

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیر تجاری تهران (۵۱۹۸۵۶)

همان طور که نبوی بیان کرده بنظر می‌رسد که تغییر استراتژی و راهبرد نه تنها محیّب نیست، بلکه در بسیاری از مواقع مطلوب و حتی در برخی موارد لازم است. اما تغییر بدون یک ایدئولوژی ناجایی «استراتژیک» تلقی می‌شود که از مولفه‌ها و محورهای ایدئولوژی عدول نکند، در غیر این صورت آن تغییر حتماً «ایدئولوژیک» است. انقلاب اسلامی به مثابه یک ایدئولوژی دارای اصول و مولفه‌ها متعددی است که برخی از آنها کاملاً رادیکال و انعطاف‌ناپذیر است. در همین مورد تسخیر لانه جاسوسی، تغییر موضع اصلاح‌طلبان عدول از دو مولفه «مبارزه با استبداد» و «حفظ و حراست از استقلال» است که اجزای لاینفک گفتمان انقلاب اسلامی و از گزاره‌های مهم مانیفست فکری امام خمینی (ره) به حساب می‌آیند. تسخیر سفارت آمریکا آنقدر مهم بود که امام از آن به عنوان انقلاب دوم یاد کرد و چهره‌های برجسته انقلابی در کنار امام‌ماقد از آن حمایت کردند. اما در طول دو دهه اخیری اصلاح‌طلبان چه نهایی که مستقیم‌بادر آن ماجرا نقش داشتند و غیر آن‌ها، این اقدام ابرار پیشمانی و تاسف کردند و اصطلاحاً تهاوت‌ها شدند؛ تهاوت از چه؟ از دومین انقلاب اسلامی، از حفظ و حراست از استقلال سیاسی، فرهنگی و امنیتی کشور. علاوه بر این پس از سر کار آمدن دولت اصلاحات تا امروز، جریان چپ نظری و عملی تمام تلاش خود را به کار گرفته تا کشور را پای مذاکره با آمریکا ببرد. آن هم در شرایطی که ایالات متحده از هیچ تلاش‌ی برای دشمنی‌داشته‌کار با مردم ایران و انقلاب اسلامی دریغ کرده است. دشمنی‌های مستقیم‌ترین تروهای اقتصادی و فرهنگی، تلاش‌های سیاسی و نظامی برای براندازی و جنگ روانی علیه

به نظر می‌رسد
که تغییر استراتژی
و راهبرد نه تنها عیب
نیست، بلکه در بسیاری از موارد
مطلوب و حتی در برخی موارد
لازم است. اما تغییر درون یک
ایدئولوژی تا جایی «استراتژیک»
تلقی می‌شود که از مولفه‌ها
و محورهای آن ایدئولوژی عدول
نکند، در غیر این صورت آن تغییر
حتماً «ایدئولوژیک» است. انقلاب
اسلامی به مثابه یک ایدئولوژی
دارای اصول و مولفه‌های متعددی
است که برخی از آنها کاملاً
رادیکال و انعطاف‌ناپذیر است

اهمیت‌ی مردم‌پایند اما در فلان انتخابات نه، در حالی که نگاه جریان چپ غیر از این است. نگاهی به تحریرهای انتخاباتی اصلاح‌طلبان نشان می‌دهد که آن نگاه آنها نقش «مردم» به‌عنوان یک محور «انقلاب اسلامی» هیچ‌اهمیتی ندارد و به تبع منطق آنها حضور مردم در جایی باید پررنگ باشد که به کیفیت اصلاح‌طلبان است. پس در صلاحیت‌تعدادی از اصلاح‌طلبان در جریان انتخابات مجلس هفتم شورای اسلامی، نمایندگان این جریان دست به تحصن زدند و انتخابات مجلس هفتم را تحریم کردند تا با کاهش مشارکت مردم و حضور کم‌رنگ‌تر در انتخابات از مشروعیت جمهوری اسلامی بکاهند. محمدرضا خاتمی، یکی از اصلاح‌طلبان متحصن بعد از برگزاری انتخابات گفت: «توانستیم انتخابات روز اول اسفند را به گونه‌ای نشان دهیم که کسی نتواند به‌عنوان آزاداندیش و دموکراتیک از آن دفاع کند». اصلاح‌طلبان این بار این شیوه را «امروزی‌گرایی» نامیدند. به هر گزارتعدادی و نامسک به وقایع انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ به‌صورت گسترده‌ای حاضر در انتخابات مجلس نهم را تحریم کردند. دوسال پس از این اما نه‌آنسانسخه حضور حادش را راجتویز کردند؛ زمانی که به‌انتخاب حسن روحانی امید داشتند. چنانکه پیراز نبوی هم که خود از متحصنان مجلس ششم بود و روزی نسخه تحریم انتخابات را پیش‌پسند در گفت‌وگو با فارس تأکید کرد که «تحریم انتخابات باید پرسود بر گزار کنیم»(۱). بنابر آنچه گفتیم، این‌طور به نظر می‌رسد که جریان چپ‌های گاه و بی‌گاه اصلاح‌طلبان، اقدام علیه اصل «مردم‌سالاری» و «جمهوریت نظام است که این مهر باید دیگری بر تغییر ایدئولوژی در جبهه‌اصلاح‌طلبان است. کسی شک ندارد که در میان مولفه‌های انقلاب اسلامی، ص ۱۱۰ قانون اساسی اصلی اساسی است. این اصل در طاعت و محبت از رهبری متلور می‌شود که اصلاح‌طلبان در موارد متعدد به آن عمل نکرده‌اند. اوج این بی‌عملی وقایع ص ۸۸ بود که جریان چپ تمام‌عیار به میدان حمایت از غشاشگران وارد شد و برابر اقدامات و اظهارات برانداخته‌ترین خوشبینانه‌ترین حالت سکوت کرد. در حالی که این جریان با دعای خط‌امالی بودن در دهه ۵۰ و ۶۰ کوچک‌ترین تعرض به‌رهبری انقلاب را بر نمی‌تافت و خود را حامی و حافظ منویات امام راحل می‌دانست. در قسمت بعد البته به شرح دلایل این تغییر مواضع خواهیم پرداخت، اما تا اینجا، غرض تنقیح موضوع «تغییر ایدئولوژی جریان چپ» بود که به‌اختصار بیان شد. علاوه بر این گفتیم، برخی چهره‌های اصلاح‌طلبان و راه‌پای این تغییر ایدئولوژی از ادعای کرده‌اند. در گفت‌وگو

۵ چرا اصلاح طلبان تغییر موضع می دهند

محسن آرمین در کتاب «اسلام، اجتماع، سیاست» درباره چگونگی تغییر مواضع جریان چپ نوشته است: تقریباً در اوایل دهه ۷۰ بود که به طور مشخص، جریان چپ با خط امام از عرصه قدرت نظام کنار گذاشته شدند. طبعاً این تقارن، فرصت بسیار خوبی را برای این جریان فراهم کرد که بتوانند در فرصت و شرایط مناسبتری به بازنگری و بازسازی دیدگاه‌های خود دست بزنند. [بنابراین] شرایط ذهنی و تئوریک [جدید] جریان اصلاح طلبی، بر اساس این روند [و] به تدریج شکل گرفت. [اینکه در اظهارات عضو سابق سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران، نجوی اعتراف به تحول ایدئولوژیک اصلاح طلبان نهفته است به جای خود، اما طور که او گفته بازنگری و تجدیدنظر درباره گذشته همه دنبال این تغییرات نیست. به نظر می رسد جریان چپ همواره دنبال یک فرصت بوده که بتواند تمام قدرت را به دست گیرد]، بخشی از مهم با اظهار به توده گرای و عدالت خواهی و همچنین تقابل با سرمایه‌سالاری میسر شد، اما روی کار آمدن دولت هاشمی رفسنجانی و حاکم شدن نگاه تکنوکراتیک باارقه‌های امید اصلاح طلبان برای کسب قدرت خاموش شد و آنها چند ساله، ناگزیر خلوت گزیدند تا راهی تازه پیدا کنند. در این مدت، فعالیت‌های متوجه شده آن روش پیشین برای اخذ قدرت در موقعیت کنونی نامناسب است. بنابراین آنها باید با تکیه بر اعتماد افکار عمومی یک الگوی سیاسی جدید ارائه کنند تا از این طریق بازگشت قدرتمند آنها به سپهر سیاسی کشور میسر شود. آنها که به دنبال راهی برای بازگشت بودند، چاره‌دار تجدیدنظر طلبی دیدند و اساس ساختار سیاسی- فرهنگی موجود را به چالش کشیدند و حتی از گزاره‌های بیرون گفتنی برای نقد گفتن انقلاب اسلامی استفاده کردند. نتیجه آن راه‌جاسویی در یک زمان توبه‌ان از زمان دیگر، با فشاری بر اسلامیت انقلاب در زمان و نقد آن در زمان دیگر، حمایت از رهبری در یک زمان و تشکیک در اصل ولایت فقیه در زمان دیگر، و آنچه از تحول اطلاع طلبان سراغ داریم نشان می دهد هرگونه تغییر جریان چپ در سطوح مختلف (ایدئولوژی، استراتژی و تاکتیک) در راستای تأمین منافع حزبی و حفظ قدرت سیاسی است. یک روز همین جریان چپ با تخریب هاشمی به قدرت رسید و اما اظهار به اینکه ممکن است باقی بماند نمی‌هم انتقاد فکری از هاشمی رفسنجانی را در دست نمی‌دیدیم چون ایشان بنیان‌های اخلاقی را در جبهه دوم خرداد به هم می‌ریزد. (عباس عیدی) و آقای هاشمی در ۱۰ سال گذشته در امتحانات متعددی وارد شده و به نظر من نتوانسته نمره قبولی بگیرد. او از شاگردانی است که در تمام امتحانات به خصوص دوره چهارم مجلس مردود شده است. در مجلس چهارم هم به جناح اصلاح طلب و قوت‌وقوع نیروهای این جناح توسط هاشمی رفسنجانی صورت گرفته است. (محسن آرمین)، چیزی برای او باقی نگذاشت. اما همین اصلاح طلبان در یک تغییر موضع شگفت‌انگیز ناگهان طرفدار هاشمی شدند و پس از انتخابات ۸۴ تا امروز همواره مؤنثه درجه ۲ هاشمی بودند. کارنامه اصلاح طلبان نشان می دهد که آنها برای کسب قدرت حاضر شدند از سوسیالیسم حاد به لیبرال دموکراسی آمریکایی گذار کنند و امروز به کار عبور از ایدئولوژی و اصالت بخشدین به استراتژی هستند و بعد نیست اگر لازم باشد به چیزی بیش از این می‌توانند.

۵ چرا اصلاح طلبان تغییر موضع می دهند

محسن آرمین در کتاب «اسلام، اجتماع، سیاست» در چگونگی تغییر مواضع جریان چپ نوشته است: «تقریباً در اوایل دهه ۷۰ بود که به‌طور مشخص، جریان چپ با خط امام از عرصه قدرت نظام کنار گذاشته شدند. طبعاً این تقارن، فرصت بسیار خوبی را برای این جریان فراهم کرد که بتواند در قضا و شرایط مناسبی به بازگویی و بازسازی دیدگاه‌های خود دست بزند. بنابراین اشراف‌ذهنی و [تئوریک] [جدید] جریان اصلاح‌طلبی، بر اساس این روند [به‌تدریج شکل] گرفت. اینکه در اظهارات عضو سابق سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران، نخواستی اعتراف به تحول ایدئولوژیک اصلاح‌طلبان نهفته است به جای خود، اما آن طور که او گفته بازگویی و تجدیدنظر درباره گذشته همه دلایل این تغییرات نیست، به نظر می‌رسد جریان چپ همواره دنبال یک فرصت بود که بتواند تمام قدرت را به دست گیرد... بخشی از آن به‌ظاهر به توده گرامسکی و عدالت‌خواهی و همچنین تقابل با سرمایه‌سالاری میسر شد، اما با روی کار آمدن دولت هاشمی‌فسنجانی و حاکم شده نگاه تکنوکراتیک باارقه‌های امید اصلاح‌طلبان برای کسب قدرت خاموش شد و آنها چندسالی ناگزیر خلوت گزیدند تا راهی تازه پیدا کنند. در میانه خلوت، اصلاح‌طلبان متوجه شدند که آن روش پیشین برای اخذ قدرت در موقعیت کنونی نامناسب است، بنابراین آنها باید با تکیه بر اعتماد افکار عمومی یک الگوی جدید ارائه کنند تا آن طریق بازگشت دردمند آنها به سپهر سیاسی کشور میسر شود. آنها که به دنبال راهی برای بازگشت بودند، چاره‌دار تجدیدنظری دیدند و اساس ساختار سیاسی-فرهنگی موجود را به چالش کشیدند و حتی از گزاره‌های برون‌گفتمانی برای نقد گفتمان انقلاب اسلامی استفاده کردند. تسخیر لانه جاسوسی در یک زمان توطئه از آن در زمان دیگر، پاشکاری بر اسلامیت انقلاب در یک زمان و نقد آن در زمان دیگر، حمایت از رهبری در یک زمان و تشکیک در اصل ولایت فقیه در زمان دیگر، و آنچه از تحول اصلاح‌طلبان سراغ‌داریم نشان می‌دهد که هرگونه تغییر جریان چپ در سطوح مختلف (ایدئولوژی، استراتژی و تاکتیک در راستای آمین‌مانع حزبی و حفظ قدرت سیاسی است). یک روز همین جریان چپ با تخریب هاشمی به قدرت رسید و او اظهار به اینکه «ممکن است با ناطق نوری هم ائتلاف کنیم اما ائتلاف با هاشمی رفسنجانی ارادست نمی‌دانیم چون ایشان بنیان‌های اخلاقی را در جبهه دوم خرداد به هم می‌ریزد. (عباس عبدی) و «آقای هاشمی در ۱۰ سال گذشته در امتحانات متعددی وارد شده و به نظر من نتوانسته نمره قبولی بگیرد. او از ما جدا شد که در تمام امتحانات به‌خصلت بوده و به‌طور مشخص مردود شده است. در مجلس چهارم حمله به جناح اصلاح‌طلب و قلع و قمع نیروهای این جناح توسط هاشمی رفسنجانی صورت گرفته است.» (محسن آرمین)، چیزی برای او باقی نگذاشت. اما همین اصلاح‌طلبان در یک تغییر موضع شگفت‌انگیز ناگهان طرفدار هاشمی شدند و پس از انتخابات ۸۴ تا امروز همواره مؤلفه برجسته هاشمی کارنامه اصلاح‌طلبان نشان می‌دهد که آنها برای کسب قدرت حاضر شدند از سوسیالیسم حاد به لیبرال دموکراسی آمریکایی گذار کنند و امروز به کار عبور از ایدئولوژی و اصالت‌بخشیدن به استنداردی هستند و بعد نیست ایدئولوژی. باید به چیزی بیش از این هم تری دهند.